خاطره‏هاى ماندگار

علامه محمد باقر مجلسى‏

سعيده غروى

تولد

علامه محمد باقر مجلسى در سال 1037 هجرى چشم به جهان گشود.(1) پدرش مولا محمد تقى مجلسى از شاگردان بزرگ شيخ بهايى و در علوم اسلامى از سرآمدان روزگار خود به شمار مى‏رفت. مادرش دختر صدرالدين محمد عاشورى (2) است كه خود از پرورش يافتگان خاندان علم و فضيلت بود.

در دامان زهد

علامه مجلسى در خانه‏اى رشد و نمو كرد كه از نيمه قرن پنجم هجرى به تشيع در ميان مردم مشهور بودند و بسيارى از افراد اين خانواده در قرن دهم و يازدهم از دانشمندان معروف زمان به شمار مى‏رفتند.(3) او درس و بحث را در چهار سالگى نزد پدر آغاز كرد.(4) نبوغ سرشار او به حدى بود كه در چهارده سالگى از فيلسوف بزرگ اسلام ملاصدرا اجازه روايت گرفت(5) و سپس در حضور استادانى چون علامه حسن على شوشترى، امير محمد مؤمن استر آبادى ميرزاى جزايرى، شيخ حر عاملى، ملامحسن استرآبادى، ملامحسن ، فيض كاشانى، ملاصالح مازندرانى زانوى ادب زد و دز خرمن علم و معرفت هر يك خوشه‏ها چيد و در اين كوشش خستگى ناپذير پاى درس بيش از بيست و يك استاد نشست.(6) و از افكار و عقايد و انديشه‏هاى مختلف آنان بهره جست.

وى در اندك زمانى بر دانش‏هاى صرف و نحو، معانى و بيان، لعت و رياضى، تاريخ و فلسفه حديث و رجال، درايه و اصول و فقه و كلام احاطه كامل پيدا كرد.

آفتابى بر منبر

علامه مجلسى كه در مدرسه ملاعبدالله به اقامه نماز و تدريس اشتغال داشت بعد از رحلت پدر بزرگوارش در مسجد جامع اصفهان نيز به اين مهم دست يافت.(7) در پاى درس او بيش از هزار طلبه مى‏نشستند و از نور علم و معرفت، دلهاى خود راجلا مى‏دادند. سيد نعمت اللّه جزايرى كه نامى‏ترين شاگرد اوست مى‏گويد: «با آنكه در سن جوانى به سر مى‏برد چنان در لوم تتبع كرده بود كه احدى از علماى زمانش به آن پايه نرسيده بودند.(8) هنگامى كه در مسجد جامع اصفهان مردم را موعظه مى‏كرد هيچ كس فصيح‏تر و خوش كرم‏تر از او نديدم. حديثى كه شب مطالعه مى‏كردم چون ضبح از او مى‏شنيدم چنان بيان مى‏كرد كه گويى هرگز نشنيده‏ام.»(9) تواضع و بزرگمنشى او چنان بود كه بسيارى از بزرگان حوزه براى نسان دادن ارادت خود به او و شناساندن ارزش علامه به طلاب جوان گانى به پاى درس ايشان حاضر مى‏شدند.

شيخ محمد فاضل با اينكه مجلس درس و مباحثه داشت، به حوزه درس علامه حاضر مى‏شد و عملاً به طلاب درس تواضع مى‏آموخت و علامه نيز در مقابل به شاگردانش اظهار مى‏داشت: استفاده او از من كمتر از استفاده من از اوست بلكه استفاده من از او بيشتر است.0(10)

به سوى نور

علامه در مسير احياى علوم اهل بيت (عليهماالسلام) راه استادش فيض را در پيش گرفت و با رها كردن علوم عقلى به سوى نورى كه از قله بلند روايات و احاديث مى‏تابيد شتافت و در اولين قدم «كتب اربعه» را به صحنه درس و بحث كشاند. وى طلاب را كه مدتها از روايات و احاديث جدا بودند به مطالعه و تحقيق در روايات تتشويق كرد و براى حفظ و نگهدارى كتب اربعه از گزند حوادث روزگار و تحويل دادن آنها به نسل فردا بدون هيچ گگونه كم و كاستى و تحريف اعلام كرد: « اگر هر يك از طلاب كتب اربعه را بنويسيد، به دريافت اجازه از او نايل خواهند شد» طرب با شوق تمام به نوشتن كتب اربعه پرداختند و نسخه‏ها را نزد علامه مى‏بردند و او با خط خود در پشت نسخه‏هاى آنها اجازه آنان را مى‏نوشت.(11)

علامه با خود مى‏انديشيد كه تدريس كنب اربعه و توجه به بعضى از ديگر كتابها تنها اين كتب را از خطر نابودى نجات خواهد داد. اما براى كتب ديگر چه بايد كرد؟ انديشه درباره هزاران كتاب شيعه كه در كوره‏هاى حمام يغماگران و فرهنگ كشان به خاكستر تبديل شده بود. از سوى ديگر تعصب خشك اهل سنت در نابودى ذخيره‏هاى گرانبهاى تشيع و احتمال سقوط دولت صفويه به دست قدرتهاى شرق و غرب و اهل تسنن و نفوذ صوفيان در دربار و نقشه‏هاى آنان براى تحريف بسيارى از روايات، بى توجهى طلاب به كتب روايات و احاديث بيش از پيش آثار اهل بيت را در معرض خطر و نابودى قرار داده بود.از اين رو تلاش همه جانبه‏اى براى به دست آوردن آثار تشيع آغاز كرد به گونه اى كه او در اين تلاش وسيع دويست اصل از اصول چهارصد گانه معتبر شيعه را به دست آورد و نفيس ترين كتابخانه تشيع را گرد آورد.

محراب بحار:

علامه مجلسى با خود چنين انديشيد كه بايد گهرهاى گرانبهاى اهل بيت را كه از اطراف و اكناف جمع كرده است در قالب محرابى زيبا به نام «بحارالانوار» بگنجاند تا نه تنها طلاب بلكه تمام شيعيان در اين محراب به سوى قبله دلها يعنى كرم اهل بيت به نماز عشق بايستند و بدين وسيله راه را از چاه و درست را از نادرست تشخيص دهند. از اين رو دست به كارى عظيم زد و شروع به نگارش اين دائرةالمعارف بزرگ تشيع كرد.

حضرت امام خمينى (ره) درباره؟ بحارالانوار مى‏فرمايد:«بحار خزانه همه اخبارى است كه به پيشوايان اسلام نسبت داده شده، چه درست باشد يا نادرست، در آن كتابهايى هست كه خود صاحب بحار آنها را درست نمى‏داند و او نخواستخ كتاب علمى بنويسيد تا كسى اشكال كند ه چرا اين كتابها را فراهم كردى؟»

سفر با سلاح قلم

علامه هيچگاه در سفر قلم - اين سلاح حوزوى - را از خود جدا نمى‏ساخت و همواره آن را چون دل خويش صيقل مى‏داد و با آن به راز و نياز مى‏پرداخت.

هنگام سفرهاى علامه طلاب فرصت را غنيمت مى‏شمردند و با او همراه مى‏شدند تا در قضايى ساده و دوستانه سعادت واقعى را در كلام او جستجو كنند. مير محمد خاتون آباذى مى‏گويد: من در اوان كودكى در تحصيل حكمت و معقول حريص بودم و تمام اوقات عمر خود را در آن مصروف مى‏داشتم تا آنكه در راه حج به صحبت علامه مجلسى مشرف گرديدم و با او ارتباط نزديك يافتم و از نور علم و هدايتش رهبرى شدم و به تحصيل و تتبع در كتب فقه و حديث و علوم مشغول شدم و مدت چنل سال بقيه عمرم را از فيوضات او بهره‏مند شدم.»(12)

در روزهايى كه علامه در مشهد مقدس براى زيارت مشرف بود جمعى از علماء، فضلا و طلاب جهت استفاده از علوم او تقاضاى درس حديث مى‏كردند و علامه مجلسى چهل حديث (اربعون حديث) را در اين ايام نوشت.

تأليفات

علامه مجلسى بغير از دائرة المعارف بزرگ تشيع «بحارالانوار» كتبى به قرار زير نگاشته است:

1- مرأة العقول فى شرح اخبار الرسول در شرح اصول كافى

2- ملاذ الاخبار فى شرح التهذيب

3- شرح اربعين

4- الوجيزة فى الرجال

5 - الفوائد الطريقه قى شرح الصحيفة السجاديه

6 - رساله الاوزان

7- المسائل الهندسيه

8 - رساله اعتقادات (750 سطر است و در يك شب نگاسته شده است)

9- رساله فى الشكوك

تأليفات فارسى علامه مجلسى عبارتند از:

1- حق اليقين

2 - عين الحياة

3 - حلية المتقين

4 - حيوة القلوب

5 - مشكوة الانوار

6- جلاء العيون

7 - زاد المعاد

8 - تحفة الزائر

9 - مقياس المصابيح

10 - ربيع الاسابيع

11- رساله در شكوك

12 - رساله ديات

13 - رساله در اوقات

14 - رساله در جفر

15 - رساله در بهشت و دوزخ

16 - رساله اختيارات ايام

17 - رساله در آداب نماز

18 - رساله در رجعت‏

19 - شرح دعاى جوشن كبير

20- رساله در زكوة

21- ترجمه عهدنامه اميرالمؤمنين(ع) به مالك اشتر

22- مشكوة الانوار در آداب قرائت قرآن و دعا

و بيش از 30 رساله ديگر در مسائل مختلف و ترجمه دعاها و كتابهايى مختصر در عقايد و احكام.

قهرمان عرصه سياست

علامه مجلسى قهرمان عرصه سياست نيز بود، اما به موجب كينه ورزى و عناد مستشرقان و روشنفكران غربزده همچنان مظلوم تاريخ سياست است.

بزرگترين كار علامه مجلسى در صحنه سياست كه به نفع تشيع و مكتب آن ختم شد مبارزه با صوفيان بود. علامه مجلسى در دواير دولتى و همچنين نظام‏هاى مختلف ادارى از قدرت آنها كاست.

علامه علاوه بر مبارزه با صوفيان با كشيشان دربار، بيگانگان، نمايندگان مؤسسات و شركتهاى غربى به مبارزه با بت‏پرستان پرداخت. روزى به علامه مجلسى خبر دادند كه بت پرستان در شهر اصفهان در خانه‏اى بتى قرار داده‏اند و براى نيايش و پرستش آن بت به آن خانه مى‏روند. علامه بعد از تحقيق و آگاه شدن از محل بت، فتواى خراب كردن آن را صادر كرد.(13)

پس از مرگ شاه سليمان، حسين ميرزا (سلطان حسين) بر تخت نشست. شاه در وقت تاج گذارى علامه مجلسى را پيش خواند و درخواست كرد كه تشريفات را او انجام دهد.(14)

شاه رو به علامه كرد و گفت: به ازاى اين خدمت چه تقاضايى دارى و چه پاداشى مى‏طلبى؟(15) علامه كه هدف اصليش از ارتباط با دربار شاهان آن زمان حفظ اسلام و جلوگيرى از ظلم و ستمشان بود، چيزى را از شاه درخواست كرد كه در ذهن هيچ يك از حاضران حتى علماى آن زمان نقش نبسته بود.وى بر سه نكته تأكيد ورزيد: «فساد، تفرقه و بى تفاوتى نسل جوان» پس رو به شاه كرد و گفت: «تقاضا دارم شاه فرمانى صادر كند و نوشيدن مسكرات، جنگ ميان فرقه‏ها، همچنين كبوتر بازى را نهى فرمايد» شاه با رضايت خاطر پذيرفت و فورى فرمانى را به همان مضمون صادر كرد.(16) علامه همچنين او را ترغيب كرد كه فرمانى ديگر براى طرد صوفيان از شهر امضاء كند.(17) نكته مهمى كه در سياست علامه مجلسى در دربار به چشم مى‏خورد اين است كه در زمان علامه مجلسى هيچ برخوردى بين ايران و همسايگان اهل سنت رخ نداد و به هيچ يك از ولايتهاى اهل تسنن ايران از سوى شيعيان تعدى نشد و ايران در كمال آرامش به سر برد. اما هنگامى كه علامه مجلسى در 27 رمضان 1111 ق. چشم از جهان فروبست شمارش معكوس سقوط دولت صفويه آغاز شد.

پى نوشت:

1) ريحانة الأدب، محمد على مدرسى تبريزى، ج 5، ص 196.

2) الذريعه، آقا بزرگ تهرانى، ج 1، ص 151.

3) زندگينامه علامه مجلسى، سيد مصلح الدين مهدوى، ج 1، ص 53.

4) زندگى نامه علامه مجلسى، ج 1، ص 55.

5) همان، ص 426.

6) يادنامه علامه مجلسى، ص 5.

7) همان، ص 5.

8) نابغه فقه و حديث، ص 148.

9) زندگى نامه علامه مجلسى، ج 1، ص 148.

10) زندگى نامه علامه مجلسى، ص 66.

11) يادنامه علامه مجلسى، ص 26.

12) كشف الاسرار، ص 319.

13) الكنى و القاب، ج 3، ص 123.

14) روضات الجنات، ج 2، ص 79.

15) انقراض سلسله صفويه، ص 43.

16) همان، ص 43.

17) همان، ص 43.